

## خوانش پسااستعماری نقش روشنفکر در رمان

### «ذاکرة الماء» اثر واسینی أعرج

(با تکیه بر دیدگاه ادوارد سعید)

بی بی راحیل سن سبلی<sup>۱</sup>، سید حسن فاتحی<sup>۲\*</sup>

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینای همدان

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینای همدان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۲۱

## چکیده

ادوارد سعید، نظریه پرداز مشهور نقد پسااستعماری، در کتاب «نقش روشنفکر» به تعریف، تقسیم بندی و تبیین نقش روشنفکر پرداخته است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر دیدگاه ادوارد سعید، به مطالعه نقش، جایگاه و ارتباط روشنفکر با قدرت، زن، جامعه و دین در رمان «ذاکرة الماء»، اثر «واسینی أعرج»، رمان نویس معاصر الجزایری می پردازد. نتایج پژوهش نشان می دهد که روشنفکران در این رمان، در رویارویی با اقدامات قدرت سیاسی و دینی، خط مشی های گوناگونی از جمله مخالفت یا همسویی با قدرت، مهاجرت، بی تفاوتی یا سکوت در پیش گرفته اند. آن ها، در رابطه با مسئله زن نیز، دیدگاهی جسمی، لیبرال و یا انسانی دارند. افزون بر این، به دلیل حذف دین از زندگی و یا بنیادگرایی دینی، نتوانسته اند چهره ای مثبت در میان افراد جامعه بیابند. همچنین نبود آزادی بیان، رواج جهل، ناآگاهی، شایعه و خرافات، باعث شده تا مردم سخنان روشنفکران و نمایندگی آنان را نپذیرند که این امر، فاصله گرفتن روشنفکر از مردم و جامعه را در رمان «ذاکرة الماء» در پی داشته است.

**کلیدواژه ها:** ادوارد سعید؛ روشنفکر؛ واسینی أعرج؛ رمان «ذاکرة الماء».

## ۱. مقدمه

واژه روشنفکر، برگرفته از واژه فرانسوی Intellectual است. این واژه با وجود کاربرد بسیار آن در دو قرن اخیر، تعریف روشنی از آن در دست نیست. تعاریف متعددی هم که وجود دارد، سبب ابهام و پیچیدگی بیشتر آن شده است. «ادوارد سعید»، (۱۹۳۵-۲۰۰۳م) استاد ادبیات انگلیسی و ادبیات تطبیقی دانشگاه کلمبیای نیویورک از نظریه پردازانی است که نقش روشنفکر، اساس و بن مایه نقد پسااستعماری اوست. وی در کتاب *نقش روشنفکر*، جایگاه، رسالت، ویژگی ها و چهارچوب اندیشه روشنفکر را مشخص می کند. بررسی این مؤلفه در رمان که نمونه‌ای از یک جامعه واقعی است، اهمیت بسیاری دارد.

کشور الجزایر، طی سال های ۱۸۳۰م-۱۹۶۲م مستعمره فرانسه بوده است. واسینی أعرج، رمان نویس معاصر الجزایری در رمان «ذاکرة الماء»، مسائل دوران پسااستعماری این کشور را با محوریت روشنفکران، مهاجرت، پدیده تروریسم، خشونت، نبود آزادی بیان و وجود تعصب کورکورانه، با تصاویری زیبا به نمایش می گذارد. این رمان در سال ۱۹۹۵، در سال های جنگ داخلی الجزایر (۱۹۹۲-۲۰۰۲) که مشهور به «سنة الأزمة و الظلمة» است، نوشته شد. جستار پیش رو، می کوشد ضمن معرفی واسینی أعرج و رمان «ذاکرة الماء»، دیدگاه ادوارد سعید، پیرامون روشنفکر و نقش او را نیز بررسی کند و دیدگاه روشنفکران این رمان را نسبت به قدرت، زن، جامعه و دین تحلیل نماید.

## ۱-۱. سؤالات پژوهش

- با توجه به تقسیم بندی ادوارد سعید از روشنفکر (غیرحرفه ای و حرفه ای، محرم و نامحرم)، روشنفکران این رمان، در کدام گروه اند؟
- واکنش آنان در برابر قدرت، زن، جامعه و دین چگونه بوده است؟

## ۱-۲. پیشینه پژوهش

مقالاتی چون: «الوجوه المتعددة للمثقف الكولونيالي في رواية «موسم الهجرة إلى الشمال»» (۲۰۰۶)، از «ثائر دوری»، به تحلیل نقش روشنفکران در این رمان و واکنش آنان در مقابل استعمارگر پرداخته است. مقاله «أزمة المثقف العربي في الرواية العربية دراسة في بنية الشخصية الروائية في

«الروائیون» لغالب هلسا» (۲۰۰۹)، کاری از «مریم جبر فریحات» است؛ وی در این پژوهش به مسئله بحران روشنفکر در این رمان از خلال طرح مسائلی چون قدرت حاکم، سیاست، ایدئولوژی و زن پرداخته است. «أزمة المثقف في رواية «بقايا تلج»» (۲۰۱۰)، اثری از «عصام موسی» است: نویسنده ضمن تعریف روشنفکر، به طبقه‌بندی شخصیت‌های روشنفکر در این رمان پرداخته و دیدگاه آنان را نسبت به قدرت، زنان و جامعه، بررسی نموده است. پایان‌نامه دکتري در دانشگاه تهران، با عنوان نقد پسااستعماری رمان عربی (از نظریه تا تطبیق) به همراه واکاوی تأثیر استعمار بر فرایند پیدایش و تحول رمان عربی (۱۳۹۲)، نوشته «کمال باغجری» به نقد پسااستعماری رمان‌هایی از «طیب صالح، عبدالرحمن منیف و محمد دیب» با محوریت سفر از شرق به غرب پرداخته است. پایان‌نامه کارشناسی ارشد در دانشگاه خوارزمی تهران با عنوان نقد پسااستعماری رمان واحه الغروب بهاء ظاهر بر اساس رویکرد ادوارد سعید (۱۳۹۳)، پژوهش‌ناهیید خدادادیان است که برخی از مؤلفه‌های پسااستعماری چون تقابل شرق و غرب، هویت، جنسیت، نژاد و... را از دیدگاه ادوارد سعید بررسی کرده است. این دو پژوهش، تنها پایان‌نامه‌هایی هستند که در ایران، رمان عربی را از منظر نقد پسااستعماری کاوش کرده‌اند و سایر پژوهش‌های صورت‌گرفته، بیشتر پیرامون ادبیات انگلیسی است. با نگاهی اجمالی به پژوهش‌های یادشده، می‌توان به روشنی فهمید که جستار پیش‌رو، کاری تازه درباره نقش روشنفکر در رمان مورد بحث ما، از منظر نقد پسااستعماری است.

## ۲. واسینی أعرج و رمان «ذاکرة الماء»

واسینی أعرج در سال ۱۹۵۴م، در «تلمسان» الجزایر متولد شد. او رمان‌نویس و استاد دانشگاه است و اکنون کرسی استادی در دانشگاه مرکزی الجزایر و سوربن فرانسه را بر عهده دارد. تاکنون بیست‌وشش رمان از وی منتشر شده است. رمان ذاکرة الماء، متشکل از دو فصل «گل و شمشیر» و «گام‌ها و صداها»، است. رمان، با فن گذشته‌نگری، روایت شده و بازه زمانی نمایش داده شده در این رمان، ساعاتی بین چهار صبح تا هفده و پنجاه و هشت دقیقه عصر همان روز است. اما با استفاده از این فن، تبدیل به زمانی ۳۴۴ صفحه‌ای شده است. حوادث رمان در الجزایر و فرانسه و با روایتگری اول شخص (شخصیت اصلی رمان) پیش می‌رود. شخصیت‌های رمان عبارت‌اند از:

موح (استاد دانشگاه)، مریم (استاد دانشگاه و همسر موح)، ریما و یاسین (فرزندان موح و مریم)، فاطمه (روزنامه‌نگار)، جلیله (دانشجو)، نادیه (روزنامه‌نگار) یوسف (شاعر و هنرمند).

### خلاصهٔ رمان

موح و مریم، استاد دانشگاه هستند. آن دو، روزی در صندوق پستی خود در دانشگاه، بسته‌ای دریافت می‌کنند که حاوی عبارات تهدیدآمیز است. با ادامه یافتن این نامه‌ها و قتل اساتید تهدیدشده، مریم تصمیم می‌گیرد به فرانسه مهاجرت کند؛ اما موح به ماندن در کشور اصرار دارد. بنابراین مریم با پسرشان یاسین، راهی فرانسه می‌شود و موح با دخترشان ریما در الجزایر باقی می‌ماند. موح، هر روز شاهد درگیری‌های خیابانی، انفجار و ترور شاعران، هنرمندان، بازیگران، اساتید دانشگاه، روزنامه‌نگاران و... به دست قدرت سیاسی و دینی است. وی هر سه‌شنبه برای تدریس به دانشگاه می‌رود. این رمان نیز، روایت یکی از همین سه‌شنبه‌هاست که موح خیال دارد به دانشگاه، چاپخانه و سپس تشییع جنازهٔ یوسف برود؛ ولی هر لحظه سایهٔ مرگ را در پشت سر خود احساس می‌کند و خیال می‌کند زنی در حال تعقیب اوست. در پایان روز هم که به خانه برمی‌گردد، در مقابل خانه، سه جوان مشکوک را می‌بیند و حس می‌کند کسی در خانه را به شدت می‌کوبد؛ اما در پایان متوجه می‌شود همهٔ این‌ها زائیدهٔ توهم او و به دلیل شدت فشارهای طول روز است.

### ۳. روشنفکر و ادوارد سعید

کلمهٔ «المتقف»، از ریشهٔ «ث ق ف»، معادل واژهٔ روشنفکر در زبان فارسی است. در *لسان‌العرب* آمده‌است: «اشتق لفظ المتقف من الفعل الثلاثي تَقَفَّ و تَقَفَّ الشَّيْءُ تَقْفًا و تَقْفًا و تُقْفَةً، حَادِقَهُ و رَجُلٌ تَقْفٌ و تَقْفٌ و تَقْفٌ: حَادِقٌ فَهْمٌ و يُقَالُ تَقِفَ الشَّيْءُ و هُوَ سُرْعَةُ التَّعْلَمِ. ابن درید: تَقَفَتِ الشَّيْءُ حَادِقْتُهُ و تَقِفْتُهُ إِذَا ظَفَرَتْ بِهِ و تَقِفَ الرَّجُلُ تَقَافَةً أَيْ صَارَ حَادِقًا خَفِيْفًا. التَّقَافُ خَشِيْبَةٌ تَسْوِي بِهَا الرَّمَاحُ و حَدِيْدَةٌ تَكُوْنُ مَعَ الْقَوَاسِ و الرِّمَاحُ يُقَوِّمُ بِهَا الشَّيْءَ الْمَوْجُوعَ» (لسان‌العرب: مادةٔ تقف).

در قرآن کریم نیز از ریشه «ث ق ف» شش بار استفاده شده و به معنای «وجد: یافتن» است. از جمله:

\* و اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ و اُخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ اُخْرِجُوكُمْ و الْفِتْنَةُ اَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ\* (بقره: ۱۹۱).

محمد ریاض و تار، ناقد سوری، دربارهٔ واژهٔ روشنفکر می‌گوید:

«ماده» (ث ق ف)، در فرهنگ‌های لغت به دو مضمون آمده است: (۱) حسی (۲) ذهنی — تجربیدی. مضمون حسی نیز به دو معنا آمده است: الف) اشیای سخت و جامدی مانند شمشیر و نیزه؛ عرب‌ها عبارت «تَقَفَ الرمح» را به کار برده اند، به معنای «کجی آن را راست نمود». همچنین از این ماده، واژه «الثقافة» را برای حرفه کارکردن با شمشیر مشتق کرده و صاحب آن شغل را «المُتَقِف» نامیده اند و نیز از آن، واژه «التِّقَاف» را مشتق نموده اند که ابزار کمان‌ساز یا نیزه‌ساز برای صاف کردن اشیای کج است. ب) دلالت بر مهارت در جنگ دارد و متَقَف کسی است که سریع ضربه می زند و بسیار محتاط است. (۲) مضمون ذهنی ماده «تقف»، هوش، ذکاوت و سرعت یادگیری است، پس مرد را زمانی که زیرک و باهوش است و سریع می فهمد، مُتَقَف می نامند» (وتار، ۱۹۹۹: ۱۱).

از نظر ادوارد سعید:

«روشنفکر فردی است که علت وجودی اش، بازی کردن نقش نمایندگی مردم و موضوعاتی است که در جریان عادی، فراموش و یا مخفی نگه داشته شده‌اند. او نماینده نوعی دیدگاه است؛ کسی که علی رغم انواع موانع، خالق تجسم‌های ماهرانه هنر برای اجتماع خود است؛ خواه این هنر، صحبت کردن باشد، خواه نوشتن یا تدریس کردن و... هنری که تعهد، خطر، جسارت و آسیب‌پذیری را هم‌زمان در برمی گیرد. او وظیفه فهماندن و تبیین یک پیام، یک نظریه یا اندیشه، هم برای همگان و هم به همگان را دارد» (سعید، ۱۳۸۲: ۴۹ و ۵۰).

هدف عمل روشنفکری، ترفیع و ترقی آزادی و معرفت آدمی است (همان: ۵۵). اقشار روشنفکر در نظر وی عبارت اند از: مدیران، استادان، روزنامه‌نگاران، دانشمندان، مقاله‌نویسان، مشاوران... به نظر وی، روشنفکر بودن هیچ تناقضی با آکادمیک و یا نوازنده پیانو بودن ندارد (همان: ۱۱۳ و ۱۱۱).

ادوارد سعید با توجه به ارتباط روشنفکران با قدرت، آنان را «به دو دسته «غیرحرفه‌ای» و «حرفه‌ای» تقسیم نموده و معتقد است که اموری مثل تعهد عاشقانه، خطرپذیری و پایبندی به اصول، از عهده روشنفکر غیرحرفه‌ای برمی آید؛ اما روشنفکر حرفه‌ای، به دلیل پیمانی که در ازای دریافت پاداش با تشکیلات و مقام‌های رسمی و قدرتمند بسته است، از عهده هیچ‌یک از این امور برنمی آید؛ زیرا وی استقلال فکری ندارد و چیزی را می نویسد و می گوید که اربابانش از او خواسته‌اند» (همان: ۲۰ و ۲۱). به نظر سعید «جهان از حرفه‌ای‌ها، کارشناسان و در یک کلام، از

روشنفکرانی که نقش اصلی شان خدمت به قدرت است و درعین حال سود فراوانی هم به کف می آورند، سرشار شده است» (همان: ۳۷).

به نظر وی، روشنفکران می توانند به محرم و یا نامحرم تقسیم شوند: «از یک طرف، کسانی هستند که می توان آن ها را آری گویان (به قدرت) نامید و از طرف دیگر، مخالفان یا نه گویان قرار دارند؛ افرادی که با جامعه خود در تضادند و از این رو، تا آنجا که به رجحان ها، قدرت ها و امتیازات ویژه مربوط می شود، نامحرمان و تبعیدی های آن جامعه به شمار می آیند» (همان: ۹۱). ادوارد سعید، هدف روشن فکر را در مقابله با قدرت، دستیابی به عدالت و آزادی می داند و بنگاه های قدرت را دولت، کلیسا، دانشگاه، اصناف حرفه ای، رادیو، تلویزیون، آداب و رسوم جامعه می داند و روشن فکری که مورد تأیید وی است، روشن فکر غیر حرفه ای و نامحرم است. واسینی أعرج در این رمان که بیشتر شخصیت هایش، روشن فکر هستند، در پی آن است تا ارتباط ایشان را با قدرت سیاسی و دینی و دیدگاهشان را نسبت به زن، جامعه و دین بازنمایی کند که در ادامه به شرح آن پرداخته می شود.

### ۱-۳. روشن فکر و قدرت

در رمان *ذاکرة الماء*، روشن فکران دو دسته اند؛ حرفه ای یا غیر حرفه ای. آنان دارای تحصیلات دانشگاهی، استاد دانشگاه، هنرمند، شاعر، نویسنده و روزنامه نگارند. یوسف، موح، احمد، همسر سابق مریم، نادیه، نواره، ایماش و... را می توان جزء قشر روشن فکر دانست که هر کدام واکنش های متفاوتی در برخورد با قدرت در پیش گرفته اند. قدرت حاکم در این رمان، قدرت سیاسی و دینی است.

قدرت سیاسی در دستان نظام حاکم پس از استقلال الجزایر است و روشن فکر، گاهی همگام با قدرت سیاسی است. موح، از شخصیت های روشن فکر رمان، با دریافت بیانیة تحویل سلاح از سوی قدرت سیاسی، اسلحه را با وجود نیاز خود تحویل می دهد و این گونه صلح طلبی اش را ثابت می کند. هر چند گاهی نیز علیه اقدامات قدرت سیاسی به مبارزه می پردازد.

قدرت سیاسی از سویی مدافع جان و مال روشن فکر است و در ماجرای دریافت نامه های مشکوک، از موح و مریم می خواهد محل سکونت خود را ترک کنند و از سویی دیگر، با ظاهر سازی الجزایر را کشوری دموکرات می داند و اعلام می کند مردم سرور خودشان هستند، در حالی که این گفته ها، تنها تبلیغاتی پوشالی و تو خالی است و در عمل، از رفتار وی بویی از دموکراسی به مشام نمی رسد (أعرج، ۲۰۰۸: ۳۲۲).

پیش از سخن گفتن درباره قدرت دینی، باید به موضوع «بنیادگرایی دینی» اشاره کرد. «کاربرد واژه بنیادگرا به دهه‌های نخست سده بیستم بازمی‌گردد که پروتستان‌های آمریکا به صورت جدی با تجدد رویارو شدند. می‌توان گفت: بنیادگرایی دینی، نوعی واکنش اجتماعی - دینی به تهدید تحمیل شده به وسیله فرایند جهانی شدن است. بنیادگرایان بر این باورند که دگرگونی‌های اجتماعی، باعث تهدید شیوه زندگی، ارزش‌ها و عقاید دینی مطلوب آن‌ها شده‌است؛ بنابراین، سرسختانه باید با آن‌ها مبارزه کرد. هرچند بنیادگرایی دینی، نخستین بار در جامعه مسیحی شکل گرفت، ولی گسترش آن در جهان اسلام، بیشتر از جوامع مسیحی است. عرضه تصویری نسبتاً منفی و نامطلوب از جهان معاصر (از جمله جهان اسلام)، ویژگی مشترک بنیادگرایان اسلامی را تشکیل می‌دهد و بر پایه ایدئولوژی بنیادگرایانه اسلامی، راه رستگاری را فقط باید در فرهنگ و تاریخ اسلام جست‌وجو کرد و نخستین گام در این راه، جهاد علیه جهل و مفساد اجتماعی و فرهنگی منحن بیگانه در سرزمین‌های اسلامی است تا همه چیز اسلامی شود» (گل محمدی، ۱۳۹۳: ۱۷۶-۱۹۱).

«بنیادگرایی، چه از نوع استالینی یا مسیحی، یهودی و اسلامی، بزرگ‌ترین خطر برای آینده است و با غلبه آن، تمامی جوامع بشری در عقایدی متعصبانه و بسته محبوس خواهند شد و در نتیجه به سوی درگیری و برخورد خصمانه روی خواهند آورد. علت اسلام‌گرایی (افراطی) در الجزایر ناشی از آثار و پیامدهای استعمار است؛ زیرا استعمار فرانسه به انکار ارزش‌های خاص این کشور پرداخت» (غارودی، ۲۰۰۰: ۱۱). «برخی بر این باورند که اندیشه‌های افراطی در الجزایر، اصولاً برآمده از وهابیت و در امتداد اندیشه‌های «ابن تیمیه» است و عده‌ای نیز فقر دانش دینی در الجزایر را به عنوان دلیل اصلی ذکر کرده‌اند و از نظر این افراد، ریشه این امر را باید در سیاست‌های آموزشی دوران استعمار فرانسه جست‌وجو کرد که اسباب انقطاع فرهنگی الجزایر با دیگر بلاد اسلامی و عربی را فراهم آورد» (دوست محمدی، ۱۳۸۸: ۲۱۷ و ۲۱۸).

به خاطر استعمار فرهنگی الجزایر در طی صدوسی و دو سال استعمار فرانسه و تغییرات بنیادین عقیدتی - دینی و اجتماعی در جامعه اسلامی الجزایر، قدرت دینی سلاح به دست گرفته و با بنیادگرایی و توسل به خشونت، در صدد ایجاد کشوری اسلامی برمی‌آید. آنان با تندروری و مبارزه مسلحانه، چهره واقعی و صلح‌دوست اسلام را مخدوش و دین اسلام را به عنوان دینی خشن، خشونت‌طلب و سرکوبگر معرفی کرده‌اند.

در این رمان، روشنفکران به دلایلی همچون تحصیل در غرب، تجربه زیستن در دوران استعمار، از خودباختگی فرهنگی و دینی، دارای عقایدی سکولار و پیوندخورده با عقاید غربی و خواستار آزادی در همه زمینه‌ها هستند؛ در نتیجه قدرت دینی در سرکوب روشنفکر غربی مسلک، شدت عمل بیشتری داشته‌است؛ زیرا ترس و وحشت حاکم بر این رمان، بیشتر از سوی بنیادگرایان دینی است. در ادامه به شرح و تفصیل واکنش روشنفکران رمان، نسبت به قدرت، اعم از نوع سیاسی و دینی آن پرداخته خواهد شد.

### ۱-۳. در مقابل قدرت بودن

به نظر ادوارد سعید، «روشنفکر نه یک صلح طلب، بلکه کسی است که همه هستی‌اش به یک تشخیص انتقادی موقوف است؛ تشخیصی که حاضر به همسازی با خواسته قدرت نیست؛ البته این همیشه بدین معنا نیست که روشنفکر باید یکی از منتقدان خط‌مشی حکومت باشد، بلکه برعکس، روشنفکر دائماً خود را هوشیار نگه می‌دارد و مدام خواهان آن است که اجازه ندهد فقط نیمی از حقایق و ایده‌های قابل قبول راهنمایش باشند» (سعید، ۱۳۸۲: ۶۰ و ۶۱).

روشنفکر غیرحرفه‌ای برخلاف جریان آب شنا می‌کند. این گروه از روشنفکران، فرمانبردار و بله‌قربان‌گوی سازمان‌ها و قدرت‌ها نبوده و مستقل هستند. یوسف و موح از روشنفکرانی هستند که در این رمان، اقدامات قدرت را به صورت زبانی و عملی محکوم و نقد می‌کنند.

یوسف، شاعر، هنرمند، نقاش، مجسمه‌ساز و دوست موح است و از طریق شعر، شرایط ناگوار جامعه الجزایر را بازتاب می‌دهد و اقدامات سیاست و بنیادگرایی دین را محکوم می‌کند. او پس از کودتای ۱۹۶۵<sup>(۲)</sup>، به اتهام تحریک افراد و نوشتن بر ضد نیروهای نظامی، به وسیله قدرت سیاسی، دستگیر و به مدت طولانی زندانی می‌شود و در سال‌های بعد نیز با اتهام ابتلا به بیماری روانی، دستگیر و در بیمارستان بستری می‌شود. او روشنفکری نامحرم، غیرحرفه‌ای و فعال با امتیاز «داشتن آگاهی» است که آن را در نوشته‌هایش نشان می‌دهد و می‌کوشد این آگاهی را در جامعه و حتی جهان، ولو به قیمت جان خویش انعکاس دهد و سرانجام در همین راه کشته می‌شود. روز مرگش با یکی از اعضای حقوق بشر سازمان ملل قرار ملاقات می‌گذارد تا حوادث اکتبر ۱۹۸۸<sup>(۳)</sup> و شکنجه‌های وحشیانه مردم و کودکان، به وسیله قدرت سیاسی را گزارش نماید تا با گذشت سال‌ها فراموش نشوند. او پیرامون این حوادث چنین می‌گوید:

«أنا مجنون بالنور، في هذه البلاد لم أرَ إلا ظلام الحفرة و ظلام السجن و ظلام المستشفى المجانين. يخافون من الناس و من التحركات الشعبية، الذين يمكن أن يُزعجهم من مثقفين و فنانين و نقابيين، دفنهم في الحجز بدون مبرر و لم يطلقوا سراحهم إلا بعد توقف الإضرابات... و خرج الناس للشارع... و لكن سرعان ما عادت الأمور الى نصابها... أنا أتساءل كيف يمكن للذي عذب الأطفال و نزع أظافرهم و أعضائهم التناسلية و ألسنتهم... نصفق عليه نحن؟!...»<sup>(٤)</sup> (أعرج، ٢٠٠٨: ٢٩٣ و ٢٩٤).

به نظر سعید، روشنفکر باید هر آنچه مخفی نگاه داشته شده و یا فراموش شده را، دوباره مطرح کند؛ یوسف نیز می‌کوشد جنایات فراموش شده علیه کودکان در حوادث اکبر را، بار دیگر به جریان بیندازد. موح، شخصیت اصلی رمان، استاد دانشگاه است و با مرور حوادث گذشته از طریق مطالعه روزنامه‌های سال‌های پیش، به صورت مستند، حوادث را توضیح می‌دهد. او با قدرت سیاسی هم صدا نیست. در نوجوانی به دلیل عضویت در اتحادیه دانشجویان و شرکت در اعتراضات، بازداشت و زندانی می‌شود (همان: ٧٣). وی معتقد است: «إننا حتى و نحن في أقصى درجات الخوف، نكتب و لا شيء سوى الكتابة»<sup>(٥)</sup> (همان: ١٧٥).

سؤال این است که ابزار روشنفکر برای مقابله با قدرت و خشونت چیست؟ در این رمان، قلم یکی از ابزارهای روشنفکران مخالف قدرت است تا صدای خود و مردم را منعکس کنند. روشنفکران غیر حرفه‌ای به جای مبارزه مسلحانه، از این راه برخوردی غیرمستقیم با قدرت دارند. یوسف که با تنها وسیله دفاعی خود یعنی قلم، مرگی نمادین را به نمایش می‌گذارد، خطاب به ریما می‌گوید:

«يا ريما! نحن الفقراء لا نملك الشيء الكثير سوى كثر الكلمات الذي نوثته لأصداقنا. أما الحكام، هؤلاء الذين يملأون التلفزات بوجوههم، سيندثرون... لكن من ينسى اليوم: شكسبير، فلوبيير، الحلاج، عمر حيام... هؤلاء هم ذاكرتنا و ذاكرة الدنيا»<sup>(٦)</sup> (همان: ٢٤).

و به نوازه می‌گوید:

«يا نورا! أنا لا أعرف حمل شيء آخر سوى القلم. كيف يمكنني أن أحمل مسدسا»<sup>(٧)</sup> (همان: ٢٩٦).

موح نیز می‌گوید:

«صرت أكتب أكثر مما أتكلم. مع القلم أجد أنسا و توافقا خاصا لقد بدأنا نفقد المحيط و الوجوه»<sup>(۸)</sup> (همان: ۲۷۸).

## ۲-۱-۳. همسویی با قدرت

ادوارد سعید در این باره می گوید:

«روشنفکر حرفه‌ای به دلیل پیمانی که در ازای دریافت پاداش با تشکیلات و مقام‌های رسمی و قدرتمند بسته است، از عهده اموری چون درگیری، تعهد عاشقانه، خطرپذیری و پایبندی به اصول بر نمی آید. به عبارت ساده‌تر، روشنفکر حرفه‌ای استقلال فکری ندارد و آن چیزی را می نویسد و یا می گوید که اربابانش از او خواسته‌اند» (سعید، ۱۳۸۲: ۲۰ و ۲۱).

در این رمان، میزان تأثیر شرایط ناگوار و فشارهای قدرت بر زنان، بیشتر از مردان است. زنان در برابر قدرت، شکننده تر هستند؛ بدین ترتیب که یا تسلیم می شوند، یا تصمیم به مهاجرت می گیرند. زنان روشنفکر نیز، با اهداف قدرت همراه‌اند و روشنفکری حرفه‌ای و محرم قدرت محسوب می شوند تا از این راه، به اهداف مالی و شغلی خود دست یابند یا جان خود و بستگانشان را حفظ کنند؛ اما در دل نادایی دیگر دارند و از اینکه برخلاف عقاید و علایق خود گام برمی دارند، ناخرسندند. نادیه روزنامه‌نگار است. او از فعالیت خود در روزنامه ها نفرت دارد؛ زیرا در نگاه او، آن‌ها، اخبار و رخداد‌های اصلی را رها کرده‌اند و به امور حاشیه‌ای می پردازند. او معتقد است همه چیز در این کشور نابود شده و قاتلان، آشکارا مرتکب جرم می شوند و رئیس جمهور، وزیر و رؤسا در مقابل چشمان مردم ترور می شوند. موح به او می گوید: چرا این مسائل را در مجله «السلام» نمی نویسی؟ نادیه چنین پاسخ می دهد: برای یافتن این کار، بسیار سختی کشیده‌ام. روز ترور «طاهر جاووت»<sup>(۹)</sup> حقایقی را در مجله نوشتیم؛ اما از سوی مدیر بازخواست و محاکمه شدم و نزدیک بود که کارم را از دست بدهم:

«أنت أستاذ جامعی. وظيفتك في الجامعة، أما إسهاماتك في الجرائد فهي حرة. أما نحن، فهذه هي حياتنا و إذا لم ينتشروا لنا سنتهم بالتقصير، و بعدها نُطرد»<sup>(۱۰)</sup> (أعرج، ۲۰۰۸: ۲۶۹-۲۷۳).

رحیم بودغن، یکی دیگر از شخصیت های داستان، از شاگردان موح در دوره دکتری است. رحیم روزی با موح، استاد راهنمایش، تماس می گیرد و به وی اطلاع می دهد که کمیته برگزاری جلسات دفاع، به خاطر حفظ جان موح جلسه دفاع از پایان نامه رحیم را بدون حضور استاد راهنما

تشکیل داده است. موح از این خبر برمی آشوبد اما رحیم می گوید: مجبور شدم دستور کمیته را اجرا کنم؛ چراکه قصد دارم جایگزین یکی از اساتید ترور شده شوم. این مسئله موح را می رنجاند و از فرصت طلبی برخی روشنفکران، اظهار تأسف می کند (همان: ۲۱۵).

فاطمه، از شخصیت های دیگر رمان، کارمند وزارت فرهنگ است و در بخش هنر و سینمای یک روزنامه فعالیت می کند. وی شرایط بحرانی کشور و مردم را فراموش کرده و در عوض، پیوسته در حال سفر، تدارک مصاحبه و دیدار با بازیگران و هنرمندان الجزایر و جهان است (همان: ۱۷۷).

عبدربه نیز فردی تحصیل کرده، معلم، بنیادگرا و از طرفداران تندروان دینی است که به جبهه آزادی بخش پیوسته است. پس از مدتی تغییر رویه داده، رؤیای تشکیل دولتی اسلامی را در سر می پروراند و می گوید:

«كنت أسكن في كوخ و منذ أن أصبحت البلدية في أيديهم، أعطوني سكناً. أنا معهم حتى ولو يحرقون هذه البلاد، سأحرقها معهم... سكوتمكم أتم المتقفون هو الذي أدى بالبلاد الى الهلاك... المناصب الكبرى في أيديهم، الوزارات، السفارات، الولايات...»<sup>(۱)</sup> (همان: ۲۶).

وابستگی و خودکفا نبودن روشنفکران این رمان، موجب قرار گرفتن بسیاری از آنان در دسته روشنفکران حرفه ای شده است. آن ها بیشتر کارمند دولت هستند و در صورت برکنار شدن، یافتن کار دیگری برایشان دشوار است و این گونه مسائل، استقلال روشنفکر را غیرممکن ساخته است. سماح ادريس، وجود روشنفکران فرصت طلب در رمان ها را به علل زیر می داند:

«نفتت نویسندگان از روشنفکران فرصت طلب؛ نیاز حکومت به چنین افراد بله قربان گویی که در خدمت مصالح آنان باشند و اقداماتشان را توجیه کنند؛ نداشتن جایگاه اجتماعی و فقر روشنفکران و خانواده آن ها؛ طلب شهرت و مرکزیت؛ موجه دانستن اقدامات خود؛ در امان ماندن از محرومیت؛ مهاجرت و زندان؛ بهره مند شدن از زندگی؛ بی نتیجه دانستن مقاومت؛ ترس از بازداشت؛ زندان و شکنجه؛ مخالفتشان با خشونت و روش های مسلحانه» (ادريس، ۱۹۹۲: ۱۲۳-۱۱۹).

### ۳-۱-۳. مهاجرت

موح و مریم، در پی رواج ناامنی در الجزایر، برای ادامه تحصیل به سوریه می روند و یاسین و ریما در آنجا به دنیا می آیند؛ اما پس از آرام تر شدن شرایط، به کشور بازمی گردند. پس از بازگشت، مریم، در پی بحران سیاسی و بنیادگرایی دینی در الجزایر و آغاز جنگ داخلی، مهاجرت و پناه بردن

به کشور استعمارگر فرانسه را ترجیح می‌دهد. او مهاجرت را تنها راه زنده ماندن می‌بیند؛ اما نمی‌تواند خانواده اش را برای مهاجرت متقاعد کند و با وجود حضورش در فرانسه به دلیل آنکه ذهن و روح او در جای دیگری است، با غم غربت روزهایش را سپری می‌کند و حس تبعیدی بودن را دارد.

احمد، نیز روشنفکری غیر حرفه ای و نامحرم قدرت سیاسی و دینی است. او صاحب چاپخانه است و در دورانی که نوشتن ممنوع است و قدرت از حربه عدم چاپ آثار روشنفکران مخالف خود استفاده می‌کند، با شجاعت اقدام به انتشار کتب ممنوعه در مخالفت با قدرت سیاسی و دینی می‌کند. در نتیجه، چندین بار از سوی حکومت محاکمه می‌شود و در نهایت تصمیم به مهاجرت به تونس می‌گیرد (اعرج، ۲۰۰۸: ۲۵۳).

#### غرب در نگاه روشنفکران

مریم دیدی مثبت به غرب دارد. نگرش موح به غرب منفی و خصمانه نیست؛ چون خود تحصیل کرده غرب است، اما آنجا را مکانی برای وطن‌گزیدن و زندگی کردن نمی‌داند (همان: ۱۶). او در غرب نیز هوای شرق را در ذهن دارد. وی به افرادی که کشور و وطنشان را همچون لباس تعویض می‌کنند، می‌تازد (همان: ۸۵) و می‌گوید:

«مسألة في غاية الحماقة. هناك شيء غامض يربطني بهذه الأرض و هذا المكان المعزول. ربّما حُفنة تراب ما زلت أحفظها بها و أرحل كلما كان ذلك ممكناً. أشتم رائحتها و أشعر أن لي وطناً، حتى عندما يُسرق منّي هذا الوطن»<sup>(۱۲)</sup> (همان: ۷۸).

#### ۴-۱-۳. بی‌تفاوتی و سکوت

«ادوارد سعید به روشنفکرانی می‌تازد که گوشه‌گیری منفعلانه را برگزیده اند. به نظر او کار روشنفکر، فقط تأمل در گذشته و پرداختن به جنبه‌های صرفاً زیباشناختی در ادبیات نیست. روشنفکر، باید فعالانه وضع موجود را به نقد بکشد، در اصلاح آن بکوشد و برای سازندگی فردا به مسائل و مشکلات روز بپردازد» (سعید، ۱۳۸۲: ۱۹ و ۲۰).

در این رمان، موح اعلام می‌کند که برخی از اساتید دانشگاه، علاقه‌ای به درگیر شدن با دنیای خارج از کلاس درس ندارند و با بی‌توجهی به اتفاقاتی که در جامعه و برای همکارانشان می‌افتد به کار و پژوهش علمی مشغول‌اند و با سکوت و پرداختن به بحث‌های دینی و مسائل روزمره،

خواش پسااستعماری نقش روشنفکر در رمان «ذاکرة الماء» بی بی راحیل سن سبلی، سید حسن فاتحی

اقدامات تندروان دینی را تأیید می کنند که این سکوت در برابر نقد جامعه، خطرناک تر از سودجویی و همسویی با قدرت است. موح در این باره می گوید:

«من الأستاذات و الأساتذة الذین لا یغیرون مواقعهم طوال السنة. لم یحکهم أئی شیء. لا الإضرابات و لا الموت، و لا حتی سقوط زملائهم الذین يتحدثون بكثير من الحماس عن إعتیابهم و کآهم کانوا حاضرین»<sup>(۱۳)</sup> (أعرج، ۲۰۰۸: ۵۸).

علت این سکوت، می تواند مسائلی از قبیل ترس از بنیادگرایان، بی تفاوتی نسبت به سرنوشت مردم و سایر روشنفکران و تطمیع از سوی قدرت باشد.

## ۲-۳. روشنفکر و زن

در این رمان دیدگاه مردان روشنفکر چند وجه دارد:

### الف) دید جسمانی و تن کامگی

برخی از مردان - چه روشنفکر و چه غیر روشنفکر - زن را فقط جسم دانسته و از باب لذت جویی به زن می نگرند. در این راستا، زنان روشنفکر، مخالف زن بودن و جسم زنانه خود هستند. برای مثال: شخصیت نادیه اعلام می کند در پی جست و جوی کار، از سوی مدیران و رؤسای روزنامه ها و در مصاحبه کارشناسی ارشد با پیشنهادهای غیراخلاقی از سوی اساتید مواجه شده است که این امر بیانگر فساد اخلاقی روشنفکران است. در نتیجه نادیه به خاطر این شرایط، از زن بودن خود ناراضی و خواستار برخورد انسانی با جسم و روح خود است. او نبود مرد واقعی را مشکل جامعه می داند و اعلام می کند: اگر مرد بودن این است، بهتر است زن باشد (أعرج، ۲۰۰۸: ۲۷۴). زنان روشنفکری همچون نواره و ایماش نیز نسبت به مردسالاری و این شرایط معترض اند و توانسته اند انجمن حمایت از زنان را تشکیل دهند (همان: ۲۹۵).

### ب) دید لیبرال

این دیدگاه، بر بنیان ارتباطی خارج از عرف، شرع و متکی بر آزادی است: در این رمان، مردان و زنان روشنفکر در ارتباط با هم، بسیاری از ارزش های دینی و اجتماعی را زیر پا می گذارند. برای مثال با مهاجرت مریم، موح با زنی به نام فاطمه در یک خانه زندگی می کند و او را مانند خواهر

خود می‌داند. برای فاطمه نیز، زندگی در خانه مردی نامحرم، پذیرفتنی و جایز است. یا در صحنه‌ای دیگر موح و ایماش را دست در دست هم، در حال قدم‌زدن در کنار ساحل می‌بینیم (همان: ۳۱۰).

### پ) دید انسانی

یوسف نگرشی انسانی به زن دارد و معتقد است زن به تنهایی، وجدان شهر است (همان: ۲۹۹). او از طریق هنر مجسمه‌سازی می‌کوشد تا نقش فراموش‌شده زن را در کشور الجزایر احیا کند؛ بنابراین پروژه نصب مجسمه‌هایی از زن را در هر شهر، ارائه می‌کند؛ ولی پس از اجرای آن در بیست شهر، از نتیجه عملکرد خویش ناامید می‌شود.

### ۳-۳. روشنفکر و جامعه

روشنفکری که ادوارد سعید تأیید می‌کند «فردی است که نقش وجودی‌اش بازی‌کردن نقش نمایندگی همه مردم و مطرح کردن موضوعاتی است که در جریان عادی فراموش شده، یا مخفی نگه داشته شده‌اند. روشنفکران این حق را دارند که از قدرت‌ها و ملت‌ها انتظار رفتاری مطابق با معیارهای آزادی و عدالت داشته باشند و اگر تخطی عمدی و یا بی‌توجهی نسبت به این معیارها مشاهده کردند، به پیکاری شجاعانه علیه آن‌ها دست بزنند» (سعید، ۱۳۸۲: ۴۹). «بنابراین، روشنفکر در امور مربوط به منافع و مصالح عمومی جامعه دخالت می‌کند و واکنش نشان می‌دهد» (همان: ۱۸) با این اوصاف، «ادوارد سعید، هنوز برای روشنفکران، نقش نمایندگی مردم را قائل است و معتقد است روشنفکر متعلق به طرف ضعیف و بی‌نماینده است» (همان: ۲۲ و ۶۰).

روشنفکران این رمان، جزء طبقه متوسط جامعه هستند و نسبت به دردهای جامعه آگاهی دارند؛ اما افراد جامعه، با روشنفکران و اقداماتشان همگام نیستند و اکثر مردم، آنان و اهدافشان را نمی‌شناسند. این امر نشان می‌دهد روشنفکر در نزدیک شدن به مردم ناموفق بوده و نتوانسته است جایگاهی واقعی به دست بیاورد و بیشتر نقش و تأثیری منفی دارد. گفتنی است در جامعه‌ای که دین حرف اول را می‌زند، اقدام در جهت بهبود شرایط به وسیله روشنفکرانی که خط مشی‌ای غربی یافته‌اند و اسلام را زیر پا گذاشته‌اند، تأثیر چندانی ندارد و مردم آنان را نماینده خود نمی‌دانند.

موح در راه بازگشت به منزل، از مشکلات جامعه سخن می‌گوید: از زباله‌های متراکم در میان آثار باستانی و بوی عفونت و دود که فضای آزاد راه و فرودگاه را احاطه کرده است. به خاطر وجود

این دود، فرود آمدن و برخاستن برای خلبانان سخت شده است؛ ولی قدرت سیاسی با ترتیب دادن مصاحبه‌ای با یک باستان‌شناس جعلی اعلام می‌کند: این زباله‌ها هیچ مشکلی برای کسی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا این منطقه، غیرمسکونی است و آثار باستانی در خطر نیستند. با شیوع بیماری‌های تنفسی و وبا در میان کودکان و با وجود شکایت به وزارت بهداشت، این وزارتخانه برای تبلیغ رعایت دموکراسی از جانب خود، حل این مشکل را به خود مردم واگذار می‌کند؛ چراکه معتقد است الجزایر کشوری دموکراتیک است. روزنامه‌ای که نقشه آثار باستانی مدفون در زباله‌ها را منتشر کرده است، مدتی بعد توقیف می‌شود و مردم نیز در برابر این افشاگری‌ها سکوت می‌کنند (أعرج، ۲۰۰۸: ۳۱۶-۳۲۲).

موح، خواننده را از رواج تعصب و ناآگاهی در بین مردم مطلع می‌کند و زمانی که او از کتابدار، کتاب *الاسلام و اصول الحکم* را درخواست می‌کند، کتابدار می‌گوید: این کتاب به وسیله دولت توقیف شده؛ زیرا نویسنده کتاب در انگلیس در خدمت یهودیان بوده و جاسوس انگلیس و اسرائیل و روسیه است. موح نیز پاسخ می‌دهد:

«كان أزهريا و عالماً جليلاً. يبدو أنّ الخراب عميق جداً. الموت صار ينحط موتاً آخر. يتحدث عن إنسان لا يعرف عنه إلا ما حفظ له. لم يقرأ الكتاب، بل لم يقرأ حتى الغلاف الخلفي... في لحظة من لحظات تمنيّث أن أعزّي جهله، لكن كل ذلك بدا لي عبثاً. عبثية مبيّة»<sup>(۱۴)</sup> (همان، ۲۴۳).

موح از رواج خرافات خبر می‌دهد و معتقد است نمی‌تواند تمامی این خرافات اتفاقی باشد؛ بلکه باید مرکزی سازمان‌یافته داشته باشد. او به یکی از این خرافات اشاره می‌کند و می‌گوید:

«حوصراً أحد المجاهدين من كلّ جهة بالديابات ما نقول لك مائة، ما نقول لك مائتين! صلّي صلاة الخوف ثمّ حمد ربه على المصير... ثمّ حمل حُفنة تراب و رماها على الدفعات الأولى من الديابات فجعلها كعصف مأكول، ثمّ الدفعة الثانية و الدفعة الثالثة»<sup>(۱۵)</sup> (همان، ۲۸۴).

### ۴-۳. روشنفکر و دین

روشنفکران در این رمان نسبت به دین دو دیدگاه دارند: نخستین دسته، گروهی هستند که دیدی ارتجاعی و افراطی به دین داشته و همسوی قدرت دینی هستند. بنیادگرایان دینی و روشنفکران حامی آنان با افراط و تندروری، چهره اسلام را به عنوان دینی خشونت‌طلب و سرکوبگر، پراز

عقاید جاهلانه، خرافه، شایعه و ضد علم معرفی می‌کنند. دسته دوم نیز به صورت افراطی در مقابل دین و مسائل دینی می‌ایستند.

عللی چون تحصیل در غرب، تجربه زیستن در دوران استعمار فرانسه در الجزایر، انزجار از بنیادگرایی دینی، سوءاستفاده افراد مذهبی از دین و غرب‌دوستی باعث شده است روشنفکران، هویت دینی خود را از دست داده و هویتی خودباخته و آمیخته بیابند و تبدیل به افرادی خداناباور با مذهبی کثرت‌گرا شوند که از پیامدهای دردناک حضور صدوسی و دوساله استعمار فرانسه است. بنابراین، باید گفت اکثر روشنفکران این رمان از جمله موح، مریم، ایماش، نواره، فاطمه، نادیه و... روشنفکرانی غیردینی هستند و تفکری سکولار و نگاهی متسامحانه به دین اسلام دارند که این امر باعث شکل‌گیری رابطه منفی بین روشنفکر و قدرت دینی و مردم شده است.

موح معتقد است یهودیت و مسیحیت، یک سرچشمه دارند و ادیانی الهی هستند. وی می‌گوید: «آیا تنها فرد مسلمان در راه راست است؟». چنین عقیده‌ای بیانگر کثرت‌گرایی اوست (همان: ۲۸۱). موح در رمان، سه بار خبر تغییر تعطیلات از شنبه و یکشنبه به پنج‌شنبه و جمعه را اعلام می‌کند که بیانگر نارضایتی وی از این خبر است (أعرج، ۲۰۰۸: ۱۸ و ۲۵). از نظر دینی، مصطفی آتاتورک را تأیید کرده و شجاعت او را برای ایجاد تغییر، تحسین می‌کند و مخالف ازین‌بردن مجسمه‌های برهنه و نیمه‌برهنه بر جای مانده از عصر استعمار در کشور است (همان: صص ۵۳ و ۱۱۴ و ۱۸۸ و ۱۵۵).

در پی خیانت همسر سابق مریم، مریم نیز به همسرش خیانت می‌کند و پیش از طلاق از همسرش، با موح آشنا می‌شود. مریم معتقد است اقدام وی یک مسئله شخصی است و مردم و جامعه حق سرزنش او را ندارند و بر این باور است که کمترین حق آزادی در این کشور، از او سلب شده است. ایماش، پیش از ازدواج با مردی فلسطینی، هم‌خانه می‌شود و سپس با یکدیگر ازدواج می‌کنند و از سویی زندگی با غریبه‌ها و نامحرم‌ان از نظر فاطمه و موح پذیرفتنی و جایز است. سایر زنان روشنفکر نیز مخالف ارزش‌های دینی جامعه هستند. آنان با وجود مسلمان بودن، حجاب اسلامی ندارند و به خاطر تهدیدشدن، حجاب به تن کرده اند که این خود، نشان از تأثیر استعمار و استحاله فرهنگی این گروه از روشنفکران در جامعه پساستعماری الجزایر است که سببی روشن برای درگیری بین روشنفکر و قدرت دینی است.

## نتیجه گیری

\* با تکیه بر دیدگاه ادوارد سعید، اکثر روشنفکران رمان ذاکرة الماء حرفه‌ای و محرم قدرت هستند.

\* واکنش و خط‌مشی روشنفکران این رمان نسبت به اقدامات قدرت عبارت است از:

الف) مخالفت با قدرت: روشنفکران غیر حرفه‌ای با وجود خشونت‌های اعمال شده علیه آنان، به فعالیت خود از راه‌های مسالمت‌آمیز مانند نوشتن، ادامه می‌دهند. دو شخصیت یوسف و موح روشنفکران غیر حرفه‌ای هستند و در مقابل قدرت می‌ایستند و آتش نقد خود را علیه آن برمی‌افروزند و یوسف در این راه، جان خود را نثار می‌کند.

ب) همسویی با قدرت: اکثر روشنفکران رمان مذکور با قدرت سیاسی همسو بوده و شخصیت‌هایی چون نادیه، فاطمه، عبدربه، عبدالرحمن بودغن از جمله روشنفکران حرفه‌ای هستند.

پ) مهاجرت: روشنفکرانی چون مریم و احمد، به دلیل آغاز جنگ داخلی، تهدید شدن به مرگ از سوی بنیادگرایان و قدرت سیاسی و نبود آزادی بیان، به غرب مهاجرت می‌کنند.

ت) بی‌تفاوتی و سکوت: روشنفکرانی همچون همکاران موح در دانشگاه، نسبت به اقدامات قدرت سیاسی و دینی، سکوت و بی‌طرفی را ترجیح می‌دهند و با سکوت خود، اقدامات آن‌ها را تأیید می‌کنند.

\* روشنفکران این رمان، نسبت به زن دیدگاه‌هایی لذتجویانه، لیبرال و یا انسانی دارند و به دلیل حذف دین از زندگی و اقدامات خود و تأیید نشدن از سوی قدرت دینی، نتوانسته‌اند چهره‌ای مثبت در میان افراد جامعه بیابند و به سبب نداشتن آزادی بیان، رواج جهل و ناآگاهی و شایعه و خرافات، مردم نمایندگی و سخنان روشنفکران را نپذیرفته‌اند که این امر، موجب فاصله گرفتن روشنفکر از مردم و جامعه گشته‌است.

## پی‌نوشت‌ها

۱. منظور نویسندگان، بنیادگرایی دینی صرف که در مقابل «سکولاریسم» قرار می‌گیرد، نیست؛ بلکه مقصود بنیادگرایی تندروانه دینی برگرفته از اندیشه‌های وهابیت است که با اقدامات تندروانه خود چهره اسلام راستین را مخدوش نموده‌است.

۲. کودتای نظامی «هواری بومدین» علیه «احمد بن بلا»، رئیس‌جمهور الجزایر صورت گرفت. بومدین پس از کودتا تا سال ۱۹۷۸، در منصب ریاست‌جمهوری بود.

۳. این حادثه در زمان ریاست جمهوری «شاذلی بن جدید»، در پی وابستگی اقتصادی بیش از پیش الجزایر به کشورهای غربی، فضای باز سیاسی، فساد اداری، رواج بیکاری و... رخ داد. در نتیجه دانش آموزان مدارس و دانشجویان دانشگاه‌ها به خیابان آمده و مردم نیز به آنان پیوستند. این تظاهرات از ۴ تا ۱۰ اکتبر ادامه داشت که در ۱۰ اکتبر به دلیل شلیک گلوله‌ای از سوی مردم به نظامیان، نظامیان نیز مقابله به مثل نمودند. این درگیری بیش از ۲۰۰ کشته و زخمی برجای گذاشت (محمدی فر، ۱۳۹۲: ۱۹).

۴. من شیفته نور هستم. در این کشور جز تاریکی سیاه چال، زندان و تیمارستان چیزی ندیده‌ام. آن‌ها (قدرت سیاسی) از مردم و جنبش‌های مردمی، از روشنفکران، هنرمندان و اتحادیه‌هایی که ممکن است ایشان را به دردسر بیندازد، می‌ترسند، بدون هیچ دلیلی آن‌ها را بازداشت نمودند و تا پس از متوقف شدن اعتصاب‌ها آزادشان نکردند... مردم (در حوادث اکتبر) به خیابان‌ها آمدند... ولی به سرعت همه چیز عادی شد... من می‌پرسم چگونه ممکن است برای کسی که کودکان را شکنجه داد و ناخن‌هایشان را کشید و آلت‌های تناسلی‌شان را قطع کرد، کف بزیم؟! ...

۵. ما حتی در بدترین حالات ترس و وحشت نیز می‌نویسیم و کاری جز نوشتن نداریم.

۶. ریما! ما فقرا، جز گنجینه سخنانی که برای دوستانمان به ارث می‌گذاریم، چیز زیادی نداریم؛ اما حاکمان که صفحه تلویزیون‌ها را مملو از چهره‌های خود کرده‌اند، از بین خواهند رفت؛ ولی امروزه چه کسی شکسپیر، فلوربر، حلاج، عمر خیام و... را فراموش می‌کند؟ اینان خاطره ما و خاطره دنیا هستند.

۷. نوآره! من نمی‌توانم چیزی غیر از قلم را با خود حمل کنم. چگونه می‌توانم هفت تیری با خود داشته باشم.

۸. من بیشتر از آنکه حرف بزنم، می‌نویسم، با قلم آن چنان انس و سازگاری خاصی دارم... که محیط (اطراف خود) و چهره‌ها را فراموش می‌کنم.

۹. طاهر جاووت، نویسنده، روزنامه‌نگار و شاعر قرن بیستم الجزایر (۱۹۵۴-۱۹۹۳) است که به دلیل نگارش و انتشار مقاله‌ای بر ضد تندروان دینی، به دست آن‌ها کشته شد.

۱۰. تو استاد دانشگاه هستی. کار تو در دانشگاه است و نوشتن در جراید برای تو فعالیتی آزاد است؛ اما نوشتن، زندگی ماست و اگر نوشته‌های ما را منتشر نکنند، متهم به کوتاهی می‌شویم و اخراج خواهیم شد.

۱۱. من در یک آلونک زندگی می‌کردم. از زمانی که مسئولیت شهرداری به دست اسلام‌گرایان افتاد، خانه‌ای به من دادند. حتی اگر آنان این کشور را به آتش هم بکشند من نیز این کار را خواهم کرد. سکوت شما روشنفکران است که کشور را به نابودی کشانده است... سیمت‌های بزرگ در دستان آنان است: وزارتخانه‌ها، سفارت‌خانه‌ها، استان‌ها...

۱۲. این مسئله بی‌نهایت احمقانه است. چیز مبهمی مرا به این سرزمین و مکان دورافتاده ربط می‌دهد. شاید، یک مشت خاک باشد که همیشه با آن، سرزمینم را برای خود حفظ می‌کنم و هر وقت امکان داشته باشد، با آن سفر می‌کنم. بوی آن را استشمام می‌کنم و احساس می‌کنم وطنی دارم، حتی هنگامی که این وطن از من ربوده می‌شود.

خواش پسااستعماری نقش روشنفکر در رمان «ذاکرة الماء» بی بی راحیل سن سلی، سید حسن فاتحی

۱۳. از میان اساتید، چه خانم‌ها و چه آقایان، کسانی هستند که دیدگاه‌هایشان را در طی سال تغییر نمی‌دهند. هیچ چیز آنان را به تحرک وانمی‌دارد. نه اعتصاب‌ها و نه مرگ و نه حتی کشته‌شدن همکارانشان که با اشتیاق بسیار به گونه‌ای از ترور آن‌ها سخن می‌گویند که گویی خود در صحنه حاضر بوده‌اند.

۱۴. او یک دانشمند ازهری والامقام بود. به نظر می‌رسد خرابی بسیار عمیق است. هر مرگی مرگی دیگر را در پی دارد. او از انسانی سخن می‌گوید که چیزی جز آنچه را که در گوش او خوانده‌اند، درباره‌اش نمی‌داند. کتاب را و حتی پشت جلد کتاب را نخوانده‌است. لحظه‌ای خواستم جهل او را آشکار کنم؛ ولی این کار به صورت مرگباری، بیهوده به نظر می‌رسید.

۱۵. یکی از مجاهدان از هر طرف به وسیله تانک‌ها محاصره شد که شاید تعداد آن‌ها به صد یا دویست می‌رسید. او نماز وحشت خواند و خداوند را به خاطر این سرنوشت سپاس گفت و سپس مشتی خاک گرفت و به دسته نخست تانک‌ها پاشید و آن‌ها را نابود کرد و سپس بار دوم و بار سوم...

## کتابنامه

### (۱) عربی

قرآن کریم

این منظور (دون تاریخ)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.

ادریس، سماح (۱۹۹۲م)، المتقف العربي و السلطة، بحث في روايات التجربة الناصرية، لبنان: دار الآداب.

الأعرج، واسني (۲۰۰۸م)، ذاکرة الماء محنة الجنون العاري، الطبعة الرابعة، دمشق: الطباعة و النشر و التوزيع.

خلیل بن احمد فراهیدی (۲۰۰۳م)، کتاب العین، بیروت: دار الکتب العلمیة.

غارودی، روجیه (۲۰۰۰م)، الأصوليات المعاصرة، أسبابها و مظاهرها، ترجمه: خلیل احمد خلیل، باریس: دار عام الفیل.

وتار، محمد ریاض (۱۹۹۹م)، شخصية المتقف في الرواية السورية المعاصرة، السوریه: منشورات اتحاد کتاب العرب.

### (۲) فارسی

دوست محمدی، احمد و حسین زحمتکش (۱۳۸۸ش)، «بررسی ریشه‌های خشونت در الجزایر دهه نود»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۳، صص ۲۰۱-۲۱۹.

سعید، ادوارد (۱۳۸۲ش)، نقش روشنفکر، مترجم: حمید عضدانلو، چاپ دوم، تهران: نی.

گل محمدی، احمد (۱۳۹۳ش)، جهانی شدن فرهنگ، هویت، چاپ دوم، تهران: نی.

محمدی‌فر، هادی (۱۳۹۲ش)، الجزایر، تهران: وزارت امور خارجه.

## دراسة مابعد الإستعمارية لدور المثقف في رواية «ذاكرة الماء» واسيني الأعرج

(وفقاً لآراء إدوارد سعيد)

بي بي راحيل سن سيلي<sup>١</sup>، سيد حسن فاتحي<sup>٢\*</sup>

١. طالبة دكتوراه في اللغة العربية وآدابها بجامعة بوعلبي سينا، همدان

٢. استاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة بوعلبي سينا، همدان

### الملخص

إدوارد سعيد من أهم المنظرين لنقد مابعد الإستعمارية، عزّف في كتابه الشهير «صور المثقف» الأدوار التي تقوم بها الشخصية المثقفة في المجتمع. المنهج المتبع في هذا البحث هو المنهج الوصفيّ. التحليلي ويهدف إلى دراسة علاقة المثقف بالسلطة والمرأة والمجتمع والدين في رواية «ذاكرة الماء» للروائي الجزائري، واسيني الأعرج وفقاً لآراء إدوارد سعيد. النتائج تدلّ على أنّ المثقفين في هذه الرواية قد إتخذوا مناهج مختلفة في قبال السلطة السياسية والدينية كالمعارضة والمماشاة والمجرة والحياد والصمت وكانوا ينظرون إلى المرأة، نظرة جسدية إيروتيكية أو ليبرالية أو إنسانية وكانت صورتهم مشوّهة في المجتمع، لأنهم قد طرحوا الدين جانباً في حياتهم الشخصية أو تمسكوا بالأصولية المتطرفة وأيضاً بسبب فقدان حرية التعبير وهيمنة الجهل واللاوعي والإشاعات والخرافات في المجتمع لم يقبل الناس الشخصيات المثقفة وأقوالهم وأدى هذا الأمر إلى تهميشهم وإبتعادهم عن المجتمع.

**الكلمات الرئيسية:** إدوارد سعيد؛ المثقف؛ واسيني الأعرج؛ رواية «ذاكرة الماء».